

روابط شاه اسماعیل صفوی با سلطان قانصو غوری مملوکی به روایت ابن ایاس، مورخ ممالیک

رضا دشتی^۱

چکیده

دوره صفویه از جهت روابط خارجی بدون شک از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران است. شاه اسماعیل بنیان‌گذار سلسله صفوی، به دنبال سرکوب ملوک الطوائف و بقایای آق‌قویونلوها در غرب ایران با دولت ممالیک هم‌مرز گردید. ممالیک دولتی بزرگ ولی رو به اضمحلال مستقر در سرزمین‌های مصر، شام و حجاز بود که حاکمیتش ابتدا از طرف پرتغالیان و سپس عثمانی‌ها و صفویه مورد تهدید بود. روابط صفوی با ممالیک به دلیل توسعه‌طلبی ارضی شاه اسماعیل در شام، ابتدا خصمانه و با درگیری‌های مرزی همراه بود، سپس به دلیل دشمنی دولت عثمانی با آن دو، روابط آن‌ها بهبود یافته و متحول گردیده است.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این سؤال است که روابط شاه اسماعیل صفوی با ممالیک چگونه، و به چه علت بوده است؟ در نتیجه مشخص شد که روابط شاه اسماعیل با ممالیک به مدت چهارده سال و در دو مرحله بوده است. روابط آنان ابتدا خصمانه آغاز شد ولی با به قدرت رسیدن سلطان سلیم در عثمانی و رویکرد تهاجمی او نسبت به آنان، روابطشان دوستانه و منجر به اتحاد نظامی بین طرفین گردیده است.

واژگان کلیدی: شاه اسماعیل، صفوی، ممالیک، مصر، روابط خارجی.

The Relations of Shah Ismail Safavid with Sultan Qansu Ghorī Mamlukī according to Ibn Iyas, Historian of Mamluks

Reza Dashti^۱

Abstract

The Safavid period is undoubtedly one of the most important periods in the history of Iran in terms of foreign relations. Shah Ismail, the founder of the Safavid dynasty, bordered on the Mamluk government following the suppression of the sectarian monarchs and the remnants of the Aq Quyunlus in western Iran. It was a large but declining state based in Egypt, the Levant, and the Hejaz, whose rule was threatened first by the Portuguese and then by the Ottomans and Safavids. Safavid relations with the Mamluks due to Shah Ismail's territorial expansion in the Levant, were at first hostile and accompanied by border clashes, then due to the hostility of the Ottoman government to them, their relations have improved and changed. This research, using a descriptive-analytical method and using library data, seeks to answer the question of how and for what reason Shah Ismail Safavid had relations with the Mamluks? The findings showed that King Ismail's relations with the Mamluks had been in two stages for fourteen years. Their relations began at first hostile, but with the rise of Sultan Salim to power in the Ottoman Empire and his aggressive approach to them, their relations became friendly and led to a military alliance between the two sides.

Keywords: Shah Ismail, Safavid, Mamluk, Egypt, Foreign Relations.

مقدمه

سابقه تاریخی ارتباط میان ایران و مصر ریشه در عهد باستان دارد. در دوره اسلامی و در اوایل قرن دهم هجری سلسله صفوی در ایران تشکیل گردید. شاه اسماعیل اول (حک. ۹۰۷-۹۳۰ق) از آغاز به قدرت رسیدن سعی نمود تا با براندازی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، وحدت ملی و داخلی ایران را برقرار نماید (سرور، ۱۳۷۴: ۵۲) او برای این منظور دست به دامان دین و مذهب زد و با اعلام مذهب شیعه اثنی‌عشری، بنیان استقلال ایران را استوار کرد هرچند که این امر بین ایرانیان با همسایگان مسلمان سنی‌مذهب خود به‌ویژه با ترکان عثمانی اختلاف شدید ایجاد نمود. در آن زمان به دلیل غلبه عنصر دین بر عنصر ملیت، تأمین استقلال سیاسی ایران جز از طریق ایجاد استقلال مذهبی امکان‌پذیر نبود (فلسفی، ۱۳۱۶: ۹). شاه اسماعیل از آغاز سلطنتش مصمم شد که با وحدت ملی سرزمین ایران، آن را از خطر استیلای مهاجمان شرقی و غربی خود یعنی ازبکان و ترکان عثمانی حفظ کند.

هم‌زمان با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی در ایران، در سرزمین‌های مصر، شامات و حجاز، دولت ممالیک برقرار بود و سلطان قانصو غوری (حک. ۹۰۶-۹۲۲ق) به حکومت رسیده بود. ممالیک در واقع بردگان و غلامان ترک و چرکس آسیای مرکزی و دشت قبیچاق بودند که توانستند در مصر و شام حکومت (۶۴۸-۹۲۳ق) را به دست گیرند. اهمیت ممالیک در تاریخ اسلام به این است که اولاً توانستند در نبرد عین جالوت با پیروزی بر سپاهیان مغول، راه مغولان به سوی نواحی غربی دنیای خلافت اسلامی را مسدود نمایند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۵۶۸/۴؛ ابوالفداء، بی تا: ۲۰۵/۳؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۵۱۶/۱-۵۱۷) ثانیاً توانستند اروپاییان صلیبی را برای همیشه از سرزمین‌های اسلامی بیرون کنند (ابوالفداء، بی تا: ۲۴/۴-۲۵؛ ناصری طاهری، ۱۳۶۹: ۱۱۷). ثالثاً آنان موفق شدند که پس از سقوط بغداد به دست مغولان، شاخه‌ای از خلافت عباسی را در مصر احیاء نمایند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۵۳۱/۱-۵۳۲؛ سیوطی، ۲۰۱۰: ۳۵۰).

در آغاز قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی، پرتغالی‌ها با دور زدن قاره آفریقا و کشف راه‌های جدید دریایی، توانستند به مشرق زمین دسترسی پیدا کنند و این باعث شد تا بنادر

اصلی دریای مدیترانه در شام و مصر که در مالکیت ممالیک بودند مسیر زوال و نابودی را طی کنند. لذا در آن برهه از زمان حاکمیت ممالیک ابتدا از طرف پرتغالیان و سپس از طرف عثمانی و به صورت محدودتر توسط صفویه مورد تهدید قرار گرفت (احمدیاقی، ۱۳۹۱: ۵۴). شاه اسماعیل به دنبال سرکوب ملوک الطوائف و بقایای آق‌قویونلوها در ایران و تصرف کردستان از دست شیر صارم کُرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۳/۴-۴۸۵)، بغداد از دست باریک بیگ پرناک (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۹۲/۴؛ عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۴۷) و دیاربکر از دست علاءالدوله ذوالقدر (تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸-۱۲۴؛ عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۶) در مرزهای غربی با دولت ممالیک همسایه شد و با هزینه دولت ممالیک شروع به توسعه طلبی ارضی در شام نمود. این رویکرد شاه اسماعیل صفوی آغاز روابطی سیاسی نظامی به مدت چهارده سال با ممالیک گردید، هرچند این روابط ابتدا به صورت خصمانه آغاز شد ولی در پایان به دوستی و اتحاد نظامی طرفین منجر گردید.

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که سیر تطور روابط شاه اسماعیل صفوی با قانصوغوری سلطان ممالیک چگونه و به چه علت بوده است؟

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که روابط شاه اسماعیل صفوی با ممالیک تاکنون در برخی از پژوهش‌ها بازتاب مختصری داشته است. طارق نافع الحمدانی (۱۹۸۵) در مقاله «علاقات الممالیک المصریین السیاسیه بالدولتین الصفویه والعثمانیه فی مطلع القرن السادس عشر»، به روابط ممالیک با صفویه و عثمانی پرداخته ولی تأکید او بیشتر بر روابط ممالیک و عثمانی است و علت وقوع جنگ بین این دو دولت سنی‌مذهب را، دولت شیعه صفویه دانسته است. احمد صباح منصور (۲۰۱۷) در مقاله «تحلف الغوری المملوکی مع اسماعیل الصفوی و أثره فی انهیار الدولت الممالیک» تنها به اتحاد نظامی قانصوغوری مملوکی با شاه اسماعیل صفوی و تأثیر آن در فروپاشی دولت ممالیک پرداخته است و به روابط و مناسبات طرفین نپرداخته است. علی الصلابی (۲۰۱۹) در مقاله «ممالک النار فی میزان حقائق التاريخ...قراءه فی ظروف و تفاصيل الدخول العثماني لمصر» که درباره سقوط ممالیک به دست عثمانی و چگونگی ورود عثمانی به مصر است تنها اشاره مختصری به اتحاد نظامی ممالیک با صفویه نموده است ولی به روابط و مناسبات صفویه و ممالیک و علل و عوامل آن نپرداخته است.

حسنین ربیعہ (۱۹۷۸) نویسنده مصری در مقاله‌ای مختصر (هفت صفحه) به زبان انگلیسی به نام «روابط سیاسی بین صفویان ایران و ممالیک مصر و سوریه در اوایل قرن شانزدهم»^۱ به صورت بسیار کلی و تنها به برخی از روابط این دو کشور قبل از جنگ چالدران پرداخته است و هیچ اشاره‌ای به روابط آن دو دولت بعد از جنگ چالدران ننموده است.

نصراالله فلسفی در مقاله «جنگ چالدران» تنها در دو سطر اتحاد آن دو را بدون ذکر منبع و مأخذ، مربوط به بعد از جنگ چالدران ذکر کرده است و تقریباً همه محققین بعدی ایرانی همین دو سطر اخیر را به عنوان روابط صفوی مملوکی باز نشر داده‌اند؛ از جمله ولایتی (۱۳۷۵) در کتاب *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی* و محمدکریم یوسف‌جمالی (۱۳۷۶) در کتاب *زندگانی شاه اسماعیل اول*، عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۷۵) نیز در کتاب *تاریخ روابط خارجی ایران* به روابط شاه اسماعیل با قانصوغوری تنها بعد از شکست چالدران، اشاره نموده است و محمد چگینی (۱۳۹۲) در مقاله «سیر تحول و تطور نمایندگی سیاسی ایران در مصر» تنها در سه سطر آن هم به نقل از هوشنگ مهدوی به این موضوع پرداخته است، علی بیگدلی (۱۳۸۵) در مقاله «روابط خارجی ایران عصر صفوی» نیز مانند دیگران تنها در دو سطر به ارسال سفیرایی از طرف شاه اسماعیل به دربار سلطان مصر پیش از جنگ چالدران اشاره کرده است. پژوهش‌های فوق به طور خاص به موضوع روابط خارجی شاه اسماعیل صفوی با ممالیک به طور کامل نپرداخته‌اند و تاکنون هیچ پژوهش جامع و مستقل ایرانی در خصوص موضوع این مقاله رؤیت نشده است.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی تحلیلی مبتنی بر گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای است که ضمن بررسی انگاره‌های تاریخی، به مناسبات سیاسی و روابط خارجی شاه اسماعیل صفوی با سلطان قانصوغوری از منظر ابن‌ایاس مورخ ممالیک و معاصر آن دو دولت، می‌پردازد.

هدف این پژوهش بررسی کامل سیر تطور روابط سیاسی نظامی شاه اسماعیل صفوی با قانصوغوری مملوکی است و از آنجاکه این روابط از طرف نویسندگان ایرانی کم‌اهمیت تلقی

^۱ Political Relations Between the Safavids of Persia and the Mamluks of Egypt and Syria in the Early Sixteenth Century.

شده و مغفول مانده است این پژوهش با استفاده از تاریخ ابن‌ایاس مورخ ممالیک و با کمک منابع ایرانی و ترکی محقق گردیده است.

ابن‌ایاس مملوکی و جایگاه او در تاریخ‌نویسی

ابوالبرکات محمد بن احمد بن ایاس (۸۵۲-۹۳۰ق)، مورخ مصری قرن نهم و دهم هجری است، خانواده‌اش اهل چرکس، ناحیه‌ای در غرب قفقاز بودند. جد پدری‌اش، ایاس فخری، از ممالیک سلطان ظاهر برقوق (حک. ۸۰۱-۷۸۴ق) بود و در دولت الناصر فرج بن برقوق به منصب دبیری گماشته شد. پدر ابن‌ایاس، شهاب‌الدین احمد بن ایاس نیز در دولت الناصر فرج دبیر دوم شد (زرکلی، ۱۹۸۰: ۵/۶؛ مدرسی، ۱۳۷۴: ۳۹۸/۷؛ ولایتی، ۱۳۹۲: ۱/۹۷۰).

ابن‌ایاس در تاریخ‌نویسی شاگرد جلال‌الدین سیوطی بوده است (زرکلی، ۱۹۸۰: ۵/۶)، او از مشاهیر عصر خود بوده و در دربار ممالیک، با بسیاری از درباریان خویشاوندی یا اختلاط داشته و با امراء و ارباب دولت معاشرت داشته است. به همین جهت علل انقراض حکومت ممالیک را به خوبی و به تفصیل نوشته است. او در کتاب *بدایع‌الزهور فی وقایع‌الدهور*، تاریخ مصر را تا پایان پادشاهان ایوبی، به اختصار و از سلطنت سلطان قایتبای (۸۷۳ق) تا پایان دوره ممالیک را با شرح و تفصیل جزئیات، ذکر کرده است. از اینرو وقایع انقراض حکومت ممالیک را مفصل و با دقت نوشته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۱).

بدایع‌الزهور فی وقایع‌الدهور، مهم‌ترین اثر تاریخی ابن‌ایاس است که مقاله حاضر بر پایه اطلاعات جلد‌های ۴ و ۵ این اثر تحقیق شده است. بااهمیت‌ترین بخش این کتاب، اتفاقات روزگار مؤلف یا زمان نزدیک به عصر اوست؛ زیرا در بیشتر موارد خود شاهد آن رویدادها بوده و یا از آن وقایع اطلاع صحیحی داشته است. ابن‌ایاس به گفته خودش در مقدمه، حدود ۳۷ کتاب تاریخی را مطالعه کرده تا نکاتی را که دنبال آن بوده، به دست آورد. محمد مصطفی محقق کتاب در مقدمه جلد اول کتاب *بدایع‌الزهور* آورده است که ابن‌ایاس در مجموع به‌عنوان مورخ امانت‌دار مشهور است چراکه در نقل اخبار تاریخی خبر را آن‌طور که شنیده بود می‌نوشت، نه آن‌چنان که دستور زبان ایجاب می‌کرد. این روش، اثر او را از لحاظ زبان‌شناسی و مطالعه تحول زبان عربی حائز اهمیت کرده است. محمد مصطفی در ادامه

می‌نویسد که ابن‌ایاس به صحت آنچه می‌نوشت توجه داشت و امانت علمی را در نقل رویدادها، رعایت می‌کرد. ابن‌ایاس خود نیز به این نکته اشاره کرده است؛ مثلاً، در باب «ملک الظاهر» نوشته که اخبار مربوط به او بسیار است و چند مجلد می‌شود، ولی بیشتر آن‌ها ساختگی است و حقیقت ندارد اما آنچه ما به دست آورده‌ایم اخبار درستی است. کتاب *بدایع‌الزهور* به‌ویژه درباره تاریخ قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ق/۱۵ و ۱۶ م و تصرف مصر به دست عثمانیان مأخذ ارزنده‌ای است (زرکلی، ۱۹۸۰: ۵/۶؛ مدرسی، ۱۳۷۴: ۳۹۸/۷؛ *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۹: ۹۲۲/۳؛ ولایتی، ۱۳۹۲: ۱/۹۷۰). این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است، در این مقاله از چاپ قاهر که در ۶ مجلد به کوشش محمد مصطفی، در سال ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م چاپ گردیده، استفاده شده است.

مرحله روابط خصمانه شاه اسماعیل با سلطان قانصو غوری به روایت ابن‌ایاس

روابط سیاسی ممالیک با ایران به عصر ایلخانان مغول بر می‌گردد مقاومت ممالیک در برابر اقدامات توسعه‌طلبانه ایلخانان در شام باعث بروز مناسبات خصمانه بین آنان و ممالیک و تشکیل دو اتحادیه سیاسی نظامی رقیب و وقوع یک سلسله جنگ‌های ائتلافی به رهبری ممالیک و ایلخانان به همراه هم‌پیمانانشان گردید (ببینید: کشاورز بیضایی، ۱۳۹۷: ۲۵-۴۳؛ رضوی، ۱۳۹۴: ۵۷-۸۶). روابط ممالیک در دوره تیمور هم هر چند به صورت کاملاً خصمانه با مشرق زمین (از طریق ایران) برقرار بود (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۱). در دوره شاهرخ تیموری روابط سیاسی ممالیک با ایران، روابطی آرام و دوستانه بوده است. در سال ۸۴۲ ق هیئتی به سرپرستی جیجک بوغا از طرف سلطان جقمق (حک. ۸۴۲-۸۵۷ ق) مملوکی به ایران آمدند و هدایای فراوان و ارزنده‌ای به شاهرخ تقدیم کردند. این هیئت در بازگشت چندین جلد کتاب با خود برای سلطان ممالیک بردند (نوائی، ۱۳۷۰: ۹۳). پس از تیموریان ممالیک از طریق ترکمانان آق‌قویونلو مناسباتی با ایران هر چند گاهی خصمانه، داشته‌اند (خنجی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۴۱، ۲۵۹-۲۵۷، ۱۶۲-۲۶۵، ۳۷۳) آخرین مناسبات ممالیک با آق‌قویونلوه‌ها، به پناهنده شدن سلطان مراد آق‌قویونلو به دربار سلطان قانصو غوری در سال ۹۱۴ ق برمی‌گردد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۱۴۳)، این آخرین ارتباط میان ممالیک با

آق‌قویونلوها موجبات خشم شاه اسماعیل صفوی را نسبت به ممالیک فراهم آورد که در شکل‌گیری مناسبات خصمانه میان شاه اسماعیل صفوی با دولت ممالیک مؤثر بوده است.

روابط سیاسی نظامی ایران دوره صفوی با ممالیک در یک دوره چهارده‌ساله و در دو مرحله، قابل‌بررسی است. مرحله نخست روابط شاه اسماعیل صفوی با ممالیک از سال ۹۰۸ق تا ۹۱۸ق به مدت ده سال به این شرح بوده است که؛ نخستین اطلاع ممالیک از ایجاد تغییرات در مرزهای شرقی قلمرو شان (در عراقین یا سرزمین‌های عراق و ایران) و ظهور جهانگشایی جدید، این‌گونه حاصل شد که در اوایل ماه صفر سال ۹۰۸ قمری از حلب به قاهره خبر رسید که از خارج از مرزها و به‌سوی شام شخصی که به او شاه اسماعیل صفوی گفته می‌شود در حال کشورگشایی است. با توجه به یورش‌های پیشین مغولان و تیموریان که همواره از شرق بوده است، هنگامی که این خبر به قاهره رسید باعث نگرانی و اضطراب مردم شد، سلطان قانصوغوری امراء و مشاورانش را فرا خواند و جلسه مشورتی درباره اوضاع منطقه و اقدامات شاه اسماعیل صفوی برگزار کرد و مقرر شد تا برای درگیری احتمالی و جنگ، بودجه لازم تأمین و سپاه را تجهیز نمایند ولی در همان ماه صفر خبر رسید که لشکریان صفوی به سرزمینشان برگشته‌اند و آشوب و فتنه متفی گشته است، لذا سلطان دستور لغو آمادگی نظامی را صادر کرد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۹/۴).

در ربیع‌الآخر سال ۹۱۳ق از حلب مجدداً خبر رسید که شاه اسماعیل صفوی حاکم عراقین در حال پیشروی و تحرک به سمت سرزمین‌های ممالیک است و پیش قراولان سپاهش به ملطیه (در شمال غرب دیاربکر) رسیده‌اند و از آنان رفتارهای خشنی سر زده است. رسیدن این خبر به سلطان قانصوغوری او را نگران و عصبانی کرد و جلسه‌ای فوری با امراء لشکری و مشاوران کشوری درباره اقدامات و رفتارهای شاه اسماعیل صفوی و سپاهیان‌ش گرفت. در این جلسه امراء لشکر پیشنهاد تدارک و ارسال سپاهی بزرگ برای جنگ با شاه صفوی و یا حداقل نمایش قدرت نظامی در مرزهای شرقی و شمال شرقی شام را دادند و سلطان هم با پذیرش این پیشنهاد، دستور آمادگی برای حمله نظامی را صادر کردند (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۱۱۸/۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۲۸۶).

چهارماه پس از آن واقعه در ماه شعبان سال ۹۱۳ق فرستاده‌ای از جانب شاه اسماعیل

صفوی به مصر آمد که حامل نامه‌ای بود که در آن نوشته شده بود، آن دسته از سپاهیانم که وارد سرزمین‌های تحت امر سلطان مصر شده بودند بدون اجازه و اطلاع من این کار را انجام داده‌اند و قصدی مبنی بر تعرض به قلمرو سلطان در کار نبوده است. سلطان قانصوغوری که به دلیل مشکلات عدیده خواهان جنگ در آن مقطع زمانی نبود این عذر را پذیرفت و آن فرستاده را احترام نمود و او را با سوارانی بدرقه و همراهی نمود (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۱۲۳). ابن‌ایاس با تعجب می‌نویسد که: فرستاده شاه اسماعیل صفوی و همراهانش کلاه‌هایی با ترکه‌های سرخ بر سر داشتند درحالی‌که قاصدان و فرستادگان عثمانی به مصر، فاقد سرپوش و کلاه بوده‌اند (همان، همانجا).

تحولات داخلی ایران و سرکوب مدعیان سلطنت توسط شاه اسماعیل صفوی، به دلیل هم‌مرز بودن اراضی و قلمرو حکومتی ممالیک در شام با سرزمین عراق خواه ناخواه در دربار قانصوغوری سلطان مصر، بازتاب پیدا می‌کرده است از جمله: در رمضان سال ۹۱۴ ق ابتدا فرستاده‌ای از طرف سلطان مراد آق‌قویونلو حکمران بغداد به حضور سلطان مصر رسید و اطلاع داد که سلطان مراد در برابر حملات شاه اسماعیل صفوی شکست خورده و بغداد را از دست داده است و از سلطان قانصوغوری درخواست دارد که او را با سپاه و مال یاری کند تا با پادشاه صفوی بجنگد. به دنبال آن فرستاده، سلطان مراد آق‌قویونلو خود به سرزمین‌های ممالیک گریخت و از قانصوغوری پناه خواست. سلطان ممالیک او را به بهترین شکل تکریم کرد ولی به درخواست او اعتنایی نکرد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۱۴۳؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۸۶). حضور سلطان مراد که رقیب شاه اسماعیل و مورد تعقیب او بود در دربار قانصوغوری موجب خشم شاه اسماعیل نسبت به ممالیک گردید و در اقدامات بعدی شاه اسماعیل بر علیه ممالیک مؤثر بوده است.

قانصوغوری سلطان ممالیک در ربیع‌الاول سال ۹۱۶ ق یکی از امرای ده گانه خود را به نام «امیر تمریای هندی» را به‌عنوان سفیر به نزد شاه اسماعیل صفوی برای عرض تبریک پیروزی‌های اخیر او بر ازبکان و دیگر مدعیان داخلی سلطنت و برای عادی‌سازی روابط طرفین فرستاد، درحالی‌که همراهان زیادی با او بودند (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۱۸۴). آمدن این سفیر در منابع ایرانی نیز بازتاب داشته است (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۸۶؛ عبدی بیگ،

۱۳۶۹: ۵۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۲۱/۴) ولی شاه اسماعیل بدون توجه به این اقدام قانصو غوری، با توجه خشم و کینه‌ای که نسبت به ممالیک به دلیل پناهنده شدن سلطان مراد آق‌قویونلو به دربار آنان داشت سعی در تحریک اروپاییان برای همراهی با او برای حمله هم‌زمان به ممالیک نمود. ابن‌ایاس می‌نویسد که در جمادی‌الآخر سال ۹۱۶ ق خیری از طرف نائب الحکومه البیره (در فلسطین و کنار بحرالمت) به دربار ممالیک رسید مبنی بر این که گروهی از فرستادگان شاه اسماعیل صفوی را دستگیر نموده‌اند که نامه‌ای از او به پادشاهان فرنگ همراه دارند که در آن شاه اسماعیل صفوی از بعضی از پادشاهان فرنگ خواسته است که به او در حمله به سلطان مصر کمک کنند به این شکل که اروپاییان از طریق دریا به مصر رفته، به ممالیک حمله‌ور شوند و او (شاه اسماعیل صفوی) از خشکی به سوی آن‌ها آید (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۱۹۱/۴). این امر باعث تیره شدن و قطع روابط سیاسی طرفین شد.

در ذوالحجه سال ۹۱۶ ق فرستاده‌ای از جانب نائب‌السلطنه حلب به دربار قانصوغوری آمد و اخبار پیروزی شاه اسماعیل صفوی بر شیبک خان پادشاه بربر (Jenkinson, 1886: 86) صفت ازبک، کشته شدن او به دست شاه اسماعیل، بریده شدن سر خان ازبک و سایر وقایع را برای سلطان ممالیک آورد (Rabie, 1978: 77). سلطان قانصو غوری این خبر و اقدامات شاه اسماعیل را تقبیح کرد و فوراً جلسه مشورتی دربار را با حضور امراء و فرماندهان لشکری تشکیل داده و گفت که شیبک خان کسی بود که در نبرد با دشمن عثمانی و مصر (شاه اسماعیل صفوی) کشته شد. البته به محض شایع شدن خبر کشته شدن خان ازبک در بین مردم مصر و اضطراب عمومی، سلطان از این که شاه اسماعیل به سرزمین او نیز تعرض کند دچار وحشت شد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۰۷/۴).

نخستین فرستاده سیاسی شاه اسماعیل صفوی در هیجدهم ربیع‌الاول سال ۹۱۷ ق و به دنبال دستگیری افرادی که حامل نامه شاه اسماعیل صفوی به اروپاییان بودند، به دربار قانصو غوری، رسید و هدایایی مختصر که شامل یک جلد قرآن کریم به همراه سجاده‌ای به نشانه مسلمانی و نماز که از اشتراکات دینی هر دو مملکت بود به سلطان هدیه نمود و کمائی به نشانه قدرت نظامی صفویان و صندوقچه‌ای زیبا و تذهیب‌شده که حاوی سر یکی

از امرای ازبک بود (البته ابن‌ایاس نوشته که سر خان ازبک در صندوقچه بود ولی می‌دانیم که شاه اسماعیل پوست سر پر از کاه شده خان ازبک را به دربار عثمانی و برای بایزید فرستاد (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۸۰) که نشانه سرکوبی و نابودی دشمنان شاه صفوی و در واقع تهدید سلطان مصر بود، برای سلطان ممالیک به ارمغان آورده بود، قانصوغوری از ناراحتی کمان را شکست و دستور دفن آن سر را داد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۱۹/۴). در آن مجلس که جمع زیادی از نظامیان مصر، شام و حجاز حاضر بودند خواهان پاسخ نظامی کوبنده به شاه اسماعیل شدند. یکی از غلامان حبشی قانصوغوری به نام سغدان و معروف به ذوجندین درخواست کرد تا سلطان او را به همراه سیصد تن از حبشیان به نبرد ایرانیان بفرستد و سلطان ممالیک که این اقدام را برای پیشگیری از توسعه‌طلبی‌های والیان مرزی شاه صفوی مناسب می‌دید موافقت کرد. این گروه بعد از رفتن به حلب از آنجا به سمت دیاربکر رفتند تا با محمد خان استاجلو حاکم ایرانی دیار بکر نبرد کنند ولی قبل از رسیدن به قلعه حمید، سکونت‌گاه محمد خان به گروهی هفتاد نفره از نظامیان خان استاجلو برخوردند، در ضمن جنگ فرمانده نظامیان حبشی و جماعتی از همراهانش کشته و گروهی اسیر شدند، محمدخان استاجلو سرهای کشته‌شدگان ممالیک را به همراه اسرا به نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاد و مورد تشویق او قرار گرفت (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۴۸۰-۴۸۵). این نبرد در تاریخ ابن‌ایاس ذکر نشده است.

ابن‌ایاس از خواسته‌های فرستاده شاه اسماعیل که جهت تهدید ممالیک به مصر رفته بود سخنی به میان نیاورد است ولی با توجه به قرائن و شواهد، این فرستاده خواهان عدم کمک سلطان ممالیک به سلطان مراد آق‌قویونلو و دیگر مخالفان شاه صفوی و احتمالاً آزادی فرستادگان شاه اسماعیل بدربار پادشاهان اروپایی، بوده است. به ایلچی شاه اسماعیل در جمادی‌الاولی همان سال، اجازه بازگشت به ایران داده شد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۳۰/۴).

در محرم سال ۹۱۸ ق فرستاده‌ای از جانب نائب‌السطنه حلب به دربار قانصوغوری آمد و خبر آورد که مقدمه سپاهیان شاه اسماعیل صفوی به البیره در فلسطین و در کنار بحرالامیت رسیده‌اند و پادگان نظامی البیره از جلوی سپاهیان صفوی گریخته‌اند و از عظمت و شوکت سپاهیان صفوی، اعراب ناحیه فلسطین دچار وحشت و اضطراب شده‌اند، قانصوغوری هرچند

که از این خبر بسیار ناراحت شد ولی اقدام خاصی انجام نداد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۵۷/۴؛ Rabie, 1978: 78). دو ماه بعد یعنی در ربیع‌الاول سال ۹۱۸ ق نایب‌السلطنه شهر سیس به سلطان قانصوغوری گزارش نمود که دسته‌های نظامی صفوی در مرزهای شمالی ممالیک در حوالی شهر سیس که هم‌مرز با سرزمین‌های عثمانی بود شروع به تحرکاتی نموده‌اند (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۶۲/۴).

این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که سفیر قانصوغوری یعنی «امیر تمربای هندی» که از امرای ده گانه ممالیک بود، از دو سال قبل (ربیع‌الاول سال ۹۱۶ ق) به ایران نزد شاه اسماعیل صفوی رفته بود (Rabie, 1978: 79) و نه‌تنها اجازه بازگشت به او داده نشده بود بلکه خود شاه اسماعیل نیز به‌جز یک بار، او را به حضور نپذیرفته و پاسخی هم به نامه تبریک قانصوغوری نداده بود و در این مدت دوساله بسیاری از همراهان و حتی خواص یاران او نیز مرده بودند.

مرحله روابط دوستانه شاه اسماعیل با سلطان قانصوغوری به روایت ابن‌ایاس

درحالی‌که روابط شاه اسماعیل صفوی و سلطان قانصوغوری به اوج خصومت خود رسیده بود، تحولاتی در عثمانی به وقوع پیوست که تأثیر مستقیمی بر روابط صفویان و ممالیک گذاشت و روابط خارجی پرتنش آن دو دولت را به رابطه دوستی و اتحاد نظامی راهبردی مبدل نمود. با این توضیح که در هشتم صفر سال ۹۱۸ ق در عثمانی شاهزاده سلیم بعد از کشتن برادران، با کودتا، پدرش بایزید دوم را از سلطنت برکنار و به تخت سلطنت نشست و از همان آغاز نشان داد که تمایل فراوانی به خون‌ریزی دارد چراکه کارش را با کشتن شمار زیادی از برادرانش و شماری از یاران و گروهی از مردم آغاز کرد (مصطفی، ۱۹۹۸: ۷۶). سلطان سلیم که به‌طور عمیق با مسائل مرزهای شرقی دولت عثمانی آشنا بود، سیاست توجه به شرق را در پیش گرفت و از همان آغاز مناسبات صفویان با عثمانیان به دلایل عدیده‌ای به مرحله بسیار پرتنشی وارد شد. از طرف دیگر ممالیک نیز به دلیل رقابت‌های پیشین دولت عثمانی با ممالیک، تلاش عثمانی برای نفوذ در حاکم‌نشین ذوالقدر، جنگ دو دولت در سال ۸۹۰ ق و شکست ممالیک در آن جنگ و از دست دادن اراضی شام و

مهم‌تر از همه وحشت ممالیک از توسعه‌طلبی عثمانی‌ها برای نفوذ بر حرمین الشریفین (Rabie, 1978: 79؛ احمد یاقی، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۵)، زمینه تغییر رویکرد قانصوغوری در روابط سیاسی با صفویان را فراهم آورد و روابط طرفین از مرحله دشمنی به مرحله دوستی و اتحاد نظامی تغییر یافت. لذا در ربیع‌الآخر سال ۹۱۸ق شاه اسماعیل صفوی فوراً ضمن اجازه بازگشت به «امیر تمریای هندی» فرستاده ویژه سلطان ممالیک، سفیر و فرستاده ویژه خود را جهت انعقاد پیمان نظامی محرمانه به همراه او به مصر گسیل داشت (Rabie, 1978: 79). این سفیر را یک هیئت صدنفره‌ای از اعیان و بزرگان برجسته دربار صفوی همراهی می‌کرد و هدایای فراوانی نیز با خود برای قانصوغوری سلطان مملوکی به ارمغان برد. از جمله هدایا، نه قلاده پلنگ ایرانی که دو قلاده آن در طول مسیر تلف شدند و تنها هفت قلاده به مصر رسیدند به همراه تعداد زیادی اسبان زیبا از نژادهای اصیل ایرانی، ظروف طلا و نقره فراوان و سایر هدایا از پارچه‌های زربفت و ابریشمی به همراه دویست غلام و کنیز گرجی و ترکمان، هدایای شاه اسماعیل صفوی برای قانصوغوری مملوکی بود که به مصر ارسال گردید (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۶۵/۴-۲۶۶).

سلطان ممالیک دستور داد تا غیر از «أزدمر» مهمان‌دار و مسئول تشریفات ممالیک، «امیرکرتبای» والی قاهره نیز شخصاً مأمور پذیرایی هیئت ایرانی باشد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۶۶/۴؛ Rabie, 1978: 78). قانصوغوری در هشتم جمادی‌الاولی سال ۹۱۸ق در میدان جلوس و در چشم همگان سفیر و فرستاده ویژه شاه اسماعیل و هیئت همراهش را احضار و ضمن خلعت دادن به همه آنان، پاسخ نامه ارسالی شاه اسماعیل (نسخه امضاء شده پیمان نظامی) را به سفیر داده و اجازه بازگشت هیئت ایرانی را صادر نمود (همان، ۲۷۱/۴).

ره‌آورد هیئت ایرانی به مصر، انعقاد معاهده محرمانه نظامی، برای جلوگیری از بی‌طرفی ممالیک در حمله احتمالی عثمانی به ایران بود. در منابع چیزی از محتوا و تعهدات طرفین در این معاهده ذکر نشده است ولی همین قدر معلوم است که اولاً بر اساس این معاهده ممالیک، در حمله آتی عثمانی به ایران، علی‌رغم این که سلطان سلیم دو سال بعد (ربیع‌الاول سال ۹۲۰ق) طی نامه‌ای از قانصوغوری اتحاد با عثمانی در حمله به ایران را درخواست نمود و نظر صریح ممالیک را خواستار شده بود، ولی او با عثمانی متحد نشد و پیمانی منعقد نمود و حتی اعلام نظر در این خصوص را هم منوط به مطالعه و بررسی

بیشتر نمود و در این جنگ به‌ظاهر بی طرفی اختیار نمود (همان، ۲۷۳/۴) ثانیاً قانصوغوری بر اساس این معاهده رابطه دشمنی میان علاءالدوله ذوالقدر را با شاه اسماعیل صفوی را به نفع صفویه حل و فصل کرد. صفویان از سال ۹۱۳ق ضربات مهلکی بر قلمرو حکومت محلی ذوالقدر وارد کرده بودند و اراضی بسیاری از متصرفات این دولت از جمله دیاربکر و ارزنجان، اخلاط و البستان را از آن دولت محلی گرفته بودند، همچنین تعداد زیادی از سپاهیان را نابود کرده بودند و چهار پسر علاءالدوله را در جریان درگیری‌ها کشته بودند و کینه عمیقی بین امیر ذوالقدر و شاه اسماعیل صفوی وجود داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۵/۴-۴۹۰؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸-۱۲۴؛ سرور، ۱۳۷۴: ۶۴-۶۸). قانصوغوری امیر ذوالقدر را متقاعد کرد که در پیمان اتحاد ممالیک و ایران بر علیه عثمانی، وارد شود. بنابراین با انعقاد پیمان نظامی شاه اسماعیل و قانصوغوری، در مرزهای شرقی و جنوبی عثمانی اتحادی سیاسی نظامی بر علیه عثمانی شکل گرفته بود که اگر سلطان سلیم اقدامی ضد آن انجام نمی داد چه‌بسا اساس قدرت و حاکمیت آن دولت تضعیف می‌شد (فلسفی، ۱۳۳۲: ۶۴) ثالثاً سلطان قانصوغوری از علاءالدوله ذوالقدر که والی سرحدی بین ممالیک و عثمانی و تحت‌الحمایه او بود خواست تا نه‌تنها با سلطان عثمانی در جنگ با شاه اسماعیل صفوی همراهی نکند بلکه به سپاه عثمانی نیز حمله‌ور شود (ابن زنبیل، ۱۹۹۸: ۸۸-۸۹). بنابراین وقتی که سپاه عثمانی برای حمله به ایران به قیصریه رفت و چند روزی در آنجا اردو زد تا شاید بتواند امیر ذوالقدر را با خود همراه سازد و از توان نظامی او بر علیه صفویان استفاده کند، به‌وضوح از پذیرش چنین اتحادی با سلطان سلیم عثمانی امتناع ورزید، و ضمناً امیر ذوالقدری درخواست بعدی سلطان سلیم مبنی بر این‌که حداقل تعدادی از سواران ماهر ذوالقدری را برای همراهی با سواره‌نظام عثمانی با او بفرستد را رد کرد، از پذیرش بی‌طرفی هم خودداری کرد و درحالی‌که مذاکرات سلطان سلیم هنوز در جریان بود به سپاهیان امر کرد که مخفیانه به انبارهای تدارکات نظامی و آذوقه سپاهیان سلطان سلیم حمله‌ور شوند (فلسفی، ۱۳۳۲: ۷۸).

به گفته ابن‌ایاس مورخ مملوکی، قانصوغوری سلطان ممالیک در جمادی الاولی سال ۹۲۰ق، به‌واسطه پیمان نظامی با شاه اسماعیل صفوی و احتمال درگیری قریب‌الوقوع عثمانی با صفوی در یک مخمسه و نگرانی بزرگ قرار گرفته بود (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۷۲/۴).

در ذکر علل لشکرکشی سلطان سلیم به ایران و جنگ چالدران آمده است که علاوه بر این که شاه اسماعیل صفوی با مدعیان سلطنت عثمانی نهانی کمک می‌کرد و دشمنان سلطان سلیم را در خاک ایران پناه می‌داد، با ملک‌الاشرف قانصوغوری سلطان چرکسی مصر نیز از در اتحاد درآمد بود تا با اتفاق یکدیگر سلطان سلیم را از تجاوز به سرزمین‌های خویش باز دارند (فلسفی، ۱۳۳۲: ۶۴). سایکس در علل حمله سلطان سلیم عثمانی به ایران می‌نویسد که او خبر یافته بود که هیئتی از ایران برای ایجاد روابط سیاسی به دربار مصر و هنگری اعزام شده‌اند (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۱). عباس اقبال نیز در همین خصوص می‌نویسد که پادشاه مجارستان و ممالیک مصر با سلطان عثمانی دشمنی داشتند و شاه اسماعیل نیز آن‌ها را بر ضد سلطان عثمانی تحریک می‌کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۶۶). جنگ میان ایران و عثمانی به مرحله غیرقابل‌پیشگیری رسیده بود؛ سلطان سلیم ابتدا به حاکم ارزنجان دستور داد چندین هزار نفر از هواداران خاندان صفویه ساکن در آناتولی را به طرف ایران برانند (Parvy, 1928: 70) و سپس دستور داد حدود چهل هزار نفر از شیعیان آناتولی و پیروان صفویه را قتل‌عام کنند (Creasy, 1961: 131; Edward, 1961: 131). سرور، ۱۳۷۴: ۹۳) و آن وقت عازم ایران گردید و در ششم رجب سال ۹۲۰ق در دشت چالدران شاه اسماعیل صفوی و قزلباشان را شکست داد و پس از آن وارد تبریز شد ولی بیشتر از هشت روز در تبریز نماند و به آماسیه برگشت (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۴۹۱-۵۰۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۴۸-۵۵۴؛ سرور، ۱۳۷۴: ۹۹-۱۰۷).

خبر شکست شاه اسماعیل صفوی از سلطان سلیم عثمانی در دهم رجب یعنی چهار روز بعد از جنگ چالدران، به قاهره رسید و ابتدا در بین مردم مصر شایع شد که سلطان سلیم بر شاه اسماعیل پیروز شده و قسمت‌هایی از مملکت صفوی از جمله ارزنجان و تبریز را تصرف کرده است. وقتی که این خبر برای سلطان قانصوغوری موثق شد با توجه به روابط و پیمان نظامی که با صفویان داشت، شوکه شد ولی وانمود کرد که از پیروزی عثمانی‌ها خوشحال شده و دستور داد تا قاریان قرآن در مساجد جامع و اماکن مختلف شهر قاهره و فسطاط، قرآن قرائت کنند و به فقرا کمک کنند (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۳۹۳). در روزهای بعد اخبار و جزئیات شکست شاه اسماعیل و میزان تلفات نظامی و اسارت همسر و خانواده‌اش و پیروزی سلطان سلیم با اغراق و بزرگ‌نمایی عامیانه در بین مردم مصر که اطلاع دقیقی از پیمان

نظامی دولت مملوکی با شاه اسماعیل صفوی نداشتند ردوبدل می‌شد و حتی شایعه کشته شدن شاه اسماعیل در میدان نبرد بالا گرفت، در مجموع این شایعات بر نگرانی‌های سلطان ممالیک می‌افزود (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۹۶/۴-۴۰۰) قانصوغوری که با شاه صفوی بر ضد عثمانی پیمان اتحاد منعقد کرده بود و به درخواست سلطان سلیم مبنی بر اتحاد با عثمانی بر ضد صفویه نه‌تنها پاسخی نداده بود بلکه در تحریک علاءالدوله ذوالقدر در حمله به سپاهیان عثمانی نیز نقش داشت و می‌دانست که سلطان سلیم هم از پیمان اتحاد او (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۲۷۹، ۳۶؛ سعد الدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۳۲۷-۳۲۵/۲؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۷: ۳۸۴؛ فریدون بک، ۱۲۷۴: ۴۳۳-۴۳۴/۱؛ نشانجی‌زاده، ۱۲۹۰: ۱۸۶) و هم از تحریک علاءالدوله ذوالقدر توسط او (ابن‌زنبیل، ۱۹۹۸: ۸۸-۸۹)، اطلاع حاصل کرده است، و از این‌که هدف بعدی لشکرکشی سلطان سلیم، مملکت او خواهد بود به‌شدت به وحشت افتاده بود.

بالاخره در آخر ماه رمضان سال ۹۲۰ق فرستاده سلطان سلیم عثمانی به همراه فتحنامه‌ای که در آن اخبار مربوط به پیروزی بر صفویان را تأیید کرده بود و جزئیات جنگ، یعنی تاریخ دقیق روز نبرد و محل درگیری تا سایر جزئیات و نحوه پیروزی بر شاه اسماعیل صفوی در آن منعکس شده بود، به دست سلطان ممالیک و متحد شاه اسماعیل رسید و به قول ابن‌ایاس جزئیات و اتفاقات ذکر شده به نحوی بود که عقل از شنیدن آن متحیر می‌شد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴۰۲/۴) احتمالاً ذکر جزئیات جنگ و اقدامات سلطان سلیم در فتحنامه ارسالی به گونه‌ای تنظیم شده بود که نه‌تنها خبر پیروزی بر صفویان را اعلام کند بلکه تضعیف روحیه ممالیک را هم مدنظر داشته است. در هر صورت قانصوغوری پس از قرائت فتحنامه سلطان سلیم، به پیک او به‌خاطر آوردن این خبر خلعت داد و ضمن اجازه بازگشت به او، نامه تبریک و تهیتی برای سلطان سلیم به دست فرستاده داد، اما برخلاف رسوم معمول و گذشته که هنگام ورود قاصدان عثمانی به قلعه سلطانی و آوردن فتحنامه‌های آنان در جنگ با اروپاییان، نه طبلی کوبیدند و نه شهر قاهره را آذین بستند (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۳۹۶/۴-۴۰۴).

روابط محرمانه قانصوغوری با شاه اسماعیل صفوی بعد از جنگ چالدران تا سال ۹۲۲ق همچنان ادامه داشت، سلطان سلیم نیز بعد از پیروزی در جنگ چالدران، سپاهیانش را سر

وقت علاءالدوله ذوالقدر فرستاد و آن‌ها، او را در ۲۹ ربیع‌الآخر سال ۹۲۱ق گرفتار کردند و سر وی به همراه سر چهار تن از پسرانش و سی تن از امرایش را، برای سلطان سلیم فرستادند. به فرمان سلطان سلیم، آن سرها را به انضمام فتح‌نامه‌ای به دربار قانصوغوری، سلطان مملوکی مصر، فرستاده شد و قلمرو حکومتی ذوالقدریان، ضمیمه امپراطوری عثمانی گردید (سعد الدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۲/۲۹۴-۲۹۵؛ عالی افندی، ۱۲۷۷: ۲۳۸-۲۳۹؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۵۴۲؛ ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۴/۴۶۲). سلطان ممالیک که بیش از پیش تنها شده بود هنوز به پیمان نظامی خود با شاه اسماعیل صفوی امیدوار بود. آخرین مناسبات قانصوغوری مملوکی با شاه اسماعیل صفوی، برای جلوگیری از برانگیخته شدن خشم سلطان سلیم - که در موضع برتر، هم نسبت به شاه اسماعیل و هم قانصوغوری بود - کاملاً محرمانه بود (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۵/۳۵).

ابن‌ایاس درباره روابط محرمانه قانصوغوری با شاه اسماعیل می‌نویسد که: «عجم شتقجی» ندیم خاص سلطان قانصوغوری که مدت‌ها قبل به نزد نائب شام و نائب حلب رفته بود و به دلیل طولانی شدن غیبتش، شایعه مردن او در بین مردم پخش شده بود، در نهم ربیع‌الآخر سال ۹۲۲ق به دربار قاهر برگشت و مشخص شد که سلطان او را به مأموریتی محرمانه نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاده بود و او خبرهای محرمانه را بین سلطان و شاه اسماعیل رد و بدل می‌کرده است (همان، ۵/۳۵).

بر اساس توافقات آخرین روابط محرمانه شاه اسماعیل با قانصوغوری اولاً: سفیرانی به مجارستان و لهستان و صربستان روانه شد و پادشاهان آن ممالک به جنگ با عثمانی تشویق شدند (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۶۳) ثانیاً: قرار بر این شد که نیروهای صفوی از شرق با حملات ایذایی سپاه عثمانی را درگیر و به خود مشغول کنند ثالثاً: قانصوغوری با سپاهیان اصلی ممالیک و با تمام استعداد برای جنگ با سلطان سلیم راهی شود.

بر اساس این توافق ابتدا شاه اسماعیل، دو تن از سرداران نامی قزلباش یعنی نورعلی خلیفه و محمد بیگ ایغوت را مأمور کرد تا در نواحی ارزنجان و سیواس به قتل و غارت پردازند ولی این دو سردار در نزدیکی ارزنجان از نظامیان عثمانی شکست خوردند و نورعلی خلیفه کشته شد. پس از آن شاه اسماعیل، برادر محمد خان استاجلو حاکم پیشین دیاربکر را

به آن ولایت گسیل داشت تا آبادی‌های آن نواحی را سوزانده و آذوقه نظامیان عثمانی را نابود کند و هرازچندگاهی بر اردوی نظامی عثمانی یورش ببرد. این سردار هم در جریان محاصره قلعه دیاربکر علی‌رغم کشتن تعداد زیادی از سربازان عثمانی، کشته شد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۲۲/۵؛ فلسفی، ۱۳۳۲: ۱۲۲).

به‌دنبال حرکت‌های ایدایی شاه اسماعیل، سلطان سلیم که از اتحاد نظامی صفوی با ممالیک قبل از جنگ چالدران و توافقات محرمانه اخیر آن‌ها اطلاع داشت، پس از غلبه بر صفویان در جنگ چالدران، سعی داشت تا با پیروزی بر ممالیک ناکامی‌های پیشین عثمانی‌ها در رویارویی با ممالیک را جبران کند (ابن‌زنبیل، ۱۹۹۸: ۹۱-۹۰). دستاویز سلطان سلیم جهت یورش به قلمرو ممالیک این بود که سلطان ممالیک قبل از جنگ چالدران، بر ضد عثمانی با صفویان هم پیمان شده بود (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۳۶، ۲۷۹؛ سعدالدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۳۲۷-۳۲۵/۲؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۷: ۳۸۴؛ فریدون بک، ۱۲۷۴: ۴۳۳/۱-۴۳۴؛ نشانجی‌زاده، ۱۲۹۰: ۱۸۶) و همچنین علاءالدوله ذوالقدر را هم تشویق کرده بود تا نه‌تنها با سلطان عثمانی در جنگ با شاه اسماعیل همراهی نکند بلکه به سپاه عثمانی نیز حمله‌ور شود (ابن‌زنبیل، ۱۹۹۸: ۸۸-۸۹).

سلطان سلیم در ظاهر اعلام نمود که برای حمله به شاه اسماعیل صفوی از راه دریا و خشکی آماده می‌شود درحالی‌که در حقیقت او برای رویارویی و نابودی ممالیک آماده می‌شد (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۱۸). او با ارسال پیکی به اطلاع سلطان مصر رساند که برای جنگ با شاه اسماعیل روانه می‌شود و از سلطان مملوکی خواست که از دخالت در جنگ و طرفداری از شاه اسماعیل بپرهیزد. قانصوغوری هم به‌ظاهر نشان داد که پیکی برای اعلام جنگ به ایران می‌فرستد درحالی‌که خلاف آن را مدنظر داشت و در واقع این پیک را هم جهت هماهنگی‌های لازم با شاه اسماعیل صفوی ارسال نمود. قانصوغوری همچنین به اطلاع سلطان سلیم رساند که او هم با سپاهیان ممالیک به‌سوی قیساریه می‌رود تا با شاه اسماعیل صفوی بجنگد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۶۰/۵). این در حالی بود که هم سپاهیان عثمانی و هم سپاهیان مملوکی برای رویارویی با یکدیگر به‌سوی مرزها در حرکت بودند ولی براساس اصل غافلگیری سعی در فریب یکدیگر داشتند.

بدلیسی می‌نویسد که: سلطان سلیم فرمان حرکت سپاه عثمانی به سوی مرزهای شرقی در آناتولی را برای جنگ دوباره با شاه اسماعیل صفوی، صادر و از استانبول حرکت کرد اما در میانه راه و پس از این که دشمنی قانصوغوری با عثمانی‌ها و هم‌پیمانی مجدد و محرمانه او با شاه اسماعیل آشکار شد مقصد سپاه را از ایران به سمت شامات تغییر داد (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۵-۲۸۶).

قانصوغوری نیز با سپاه شصت‌هزار نفری خود به سوی شام حرکت کرد و در نیمه جمادی‌الثانی سال ۹۲۲ق دو سپاه عثمانی و ممالیک در مرج دابق به شدت با هم جنگیدند، سلطان قانصوغوری در میدان جنگ کشته شد (ابن‌ایاس، ۱۹۸۴: ۶۹/۵؛ Rabie, 1978: 80) و کمتر از یک سال بعد در نبرد ریدانیه دولت ممالیک توسط سلطان سلیم عثمانی منقرض گردید (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۴) و این‌گونه فصل روابط سیاسی شاه اسماعیل صفوی با قانصو غوری، سلطان ممالیک به اتمام رسید.

نتیجه‌گیری

یکی از جالب‌ترین جنبه‌های مطالعاتی پیرامون دولت صفوی در دوره حکومت شاه اسماعیل، تحقیق درباره تحولات سیاسی‌نظامی و روابط خارجی او به‌ویژه در مرزهای غربی ایران است. این مرز یکی از ملتهب‌ترین سرحدات قلمرو صفوی بوده است. چراکه در مرزهای غربی ایران، شاه اسماعیل صفوی ابتدا به دنبال سرکوب ملوک‌الطوایف و بقایای آق‌قویونلوها در ایران و تصرف کردستان و بغداد و دیاربکر با دولت ممالیک که بر شام و مصر و حجاز حکومت می‌کردند، همسایه شد و با هزینه دولت ممالیک شروع به توسعه‌طلبی ارضی در شام نمود، این توسعه‌طلبی‌های شاه اسماعیل در مرزهای شام باعث بروز مناسبات خصمانه ابتدا بین او با حاکم دولت محلی ذوالقدر و سپس ممالیک گردید. این دوره مناسبات خصمانه شاه اسماعیل صفوی با دولت ممالیک و در رأس آن سلطان قانصوغوری به مدت به ده سال امتداد داشت و منجر به درگیری‌های مرزی نه‌چندان مهمی بین طرفین گردید. اوج خصومت در این مرحله زمانی بود که مصر از وجود اتحاد خصمانه صفویان و قدرت‌های اروپایی برای از بین بردن دولت ممالک مطلع شد، این امر منجر به قطع روابط دیپلماتیک بین صفویان با ممالیک در سال ۹۱۷ق گردید. این مرحله ده‌ساله روابط شاه اسماعیل با

ممالیک در منابع ایرانی که عموماً مجذوب پیروزی‌ها، و مناسبات شاه اسماعیل با ازبکان، گورکانیان، عثمانی و اروپاییان بوده‌اند و سایر روابط خارجی شاه اسماعیل را کم‌اهمیت تلقی نموده‌اند بازتابی نداشته است. ولی ابن‌ایاس مورخ ممالیک، در کتاب *بدایع‌الزهور فی وقایع الدهور* خود که تحولات سال‌های پایانی دولت ممالیک را با دقت و جزئیات و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است به روابط و مناسبات شاه اسماعیل صفوی با سلطان مملوکی با دقت و جزئیات پرداخته و اطلاعات ارزشمندی را ارائه می‌دهد.

با به سلطنت رسیدن سلطان سلیم در عثمانی و رویکرد تهاجمی شدید او نسبت به ایران و بعدها نسبت به ممالیک، شاه اسماعیل سریعاً خواستار بهبود روابط خود با ممالیک شد و با اعزام هیئتی بلندپایه به همراه هدایایی ارزشمند در سال ۹۱۸ ق روابط خصمانه نخستین را، به دوستی و اتحاد نظامی با ممالیک و دولت تحت‌الحمایه آن یعنی ذوالقدر، تبدیل نمود. تنها این مرحله از روابط شاه اسماعیل با قانصوغوری در منابع و تحقیقات ایرانی آن هم به صورت بسیار خلاصه و محدود بازتاب داشته است. برخی از محققین معاصر ایرانی اتحاد صفوی مملوکی و پیمان نظامی میان آنان را، بدون ذکر منبع و مأخذ مربوط به دوره بعد از جنگ چالدران ذکر کرده‌اند. این پژوهش سعی نموده است تا با استفاده از اطلاعات مورخین مصری عصر قانصوغوری و منابع ایرانی عصر صفوی و همچنین آثار مورخین عثمانی و تحقیقات معاصرین عرب، ایرانی و ترکی سیر کاملی از روابط شاه اسماعیل صفوی و قانصوغوری مملوکی و تطور روابط آنان در طی حدود چهارده سال و در دو مرحله روابط خصمانه طرفین و مرحله دوستی و اتحاد آنان را ارائه نماید.

منابع

کتابها

- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۹۸۴)، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، المحقق محمد مصطفی، ۶ جلد، قاهره، الهیئه المصری العامه للکتاب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۶ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن زنبیل الرمال، احمد بن علی (۱۹۹۸)، *آخره الممالیک أو واقعه السلطان الغوری مع سلیم العثماني*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل (بی تا)، *المختصر فی أخبار البشر*، ۴ مجلد، مصر، بالمطبعه الحسینیة المصر.
- احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۹۱)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، چاپ هفتم، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۰)، *تاریخ مفصل ایران، ضمیمه دوره تاریخ ایران*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابخانه خیام.
- بدلیسی، ادیس بن حسام الدین (۱۹۹۵)، *سلیم شاهنامه*، به اهتمام حاجی قیرلانقیج (رساله دکتری)، انستیتوی علوم اجتماعی، دانشگاه آنکارا.
- *تاریخ عالم‌آرای صفوی* (۱۳۶۳)، مؤلف مجهول، به کوشش یدالله شکری، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ۴ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشار کتابفروشی خیام.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۷۹)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش مسعود شرقی، تهران، انتشارات خانواده.
- *جهانگشای خاقان* (۱۳۶۴)، تصحیح و مقدمه الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- دایره المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۹)، زیر نظر سیدکاظم بجنوردی، ۱۷ جلد، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ۱۳ جلد، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰)، الاعلام قاموس، ۸ مجلد، چاپ پنجم، بیروت: دار العلمیه للملایین.
- سایکس، سر پرسى (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی، ۲ جلد، تهران، انتشارات افسون.
- سرور، غلام (۱۳۷۴)، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سعدالدین افندی (۱۲۸۰-۱۲۷۹ق)، تاج التواریخ، ۲ جلد، استانبول، مطبعه عامره.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۲۰۱۰م)، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۸)، دولت ممالیک، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صولاق زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷ق)، تاریخ صولاق زاده، استانبول، مطبعه سی محمود بک.
- عالی افندی، مصطفی (۱۲۷۷ق)، کنه الاخبار، استانبول، تقویم خانه عامره.
- عبدی بیگ شیرازی (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی.
- فریدون بک، احمد (۱۲۷۴ق)، منشآت السلاطین، ۲ جلد، استانبول، مطبعه عامره.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۶)، روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران، چاپخانه ایران.
- مدرسی خیابانی، محمدعلی (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، ۸ جلد، تهران، انتشارات خیام.
- مصطفی، احمد عبدالرحیم (۱۹۹۸)، فی اصول التاریخ العثمانی، بیروت، دارالشرق.

- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی (۱۹۹۷)، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ۸ مجلد، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۶۹)، *تاریخ جنگهای صلیبی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نشانجی زاده، محی الدین محمد (۱۲۹۰ق)، *مرآت کائنات*، استانبول، مطبعة عامره.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، چاپ سوم، تهران، نشر هما.
- ولایتی، علی اکبر و دیگران (۱۳۹۲)، *تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ۴ جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر.

مقاله‌ها

- رضوی، سید ابوالفضل، «تأملی بر مناسبات ایلخانان و ممالیک در قرن هشتم هجری»، *دوفصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام*، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۶، صص ۸۶-۵۷.
- فلسفی، نصرالله، «جنگ چالدران»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ۱۳۳۲، شماره ۲.
- کشاورز بیضایی، محمد، «روابط ایلخانان و ممالیک مصر»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال نوزدهم، تابستان ۱۳۹۷، ش ۷۵، صص ۴۳-۲۵.

منابع انگلیسی

- Creasy, E.S. (1961), *A History of Ottoman Turks*, Beirut, No Press.
- Jenkinson, A. & Other Englishmen (1886), *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, New York: Burt Franklin publisher.
- Edward, S.C. (1961), *A History of ottoman Turks*, Beirut: No publisher.
- Parvy, V.J. (1926), *History of The Ottoman Empire to 1730*, New York: Cambridge University publisher.

- Rabie, H. (1978), Political Relations Between the Safavids of Persia and the Mamluks of Egypt and Syria in the Early Sixteenth Century, Journal of the American Research Center in Egypt, Egypt: American Research Center in Egypt (ARCE) Publisher, Vol. 15, pp. 75-81.

